

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

ویراسته

ریموند هیته‌بوش و انوشیروان احتشامی

ترجمه

دکتر رحمن قهرمانپور

با همکاری

مرتضی مساح

این اثر ترجمه‌ای است از:

Raymond Hinnebusch & Anoushirvan Ehteshami(Edi), **The Foreign Policies of Middle East States**. London: Lynne Rienner Pub. 2002.



## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
مقدمه مترجم.....	۱۵
<b>فصل ۱. چارچوب تحلیلی.....</b>	<b>۱۷</b>
/ ریموند هینه‌بوش	
عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی.....	۱۹
سطح جهانی: روابط مرکز - پیرامون.....	۱۹
میان هویت و حاکمیت.....	۲۷
تشکیل دولت و سیاستگذاری خارجی.....	۳۴
سیاستگذاری خارجی.....	۴۲
زمینه‌ی سیاستگذاری.....	۴۳
ساختار و فرآیند سیاسی.....	۴۵
رفتار سیاست خارجی و تکامل نظام دولتی منطقه‌ای.....	۴۸
تجدیدنظرطلبی در مقابل حمایت از وضعیت موجود.....	۴۹
ریشه‌های داخلی متفاوت سیاست خارجی.....	۴۹
پویش‌های سیستماتیک و سیاست خارجی.....	۵۰
ساختار کتاب.....	۵۷
پی‌نوشت‌ها.....	۵۹
<b>فصل ۲. نظام منطقه‌ای خاورمیانه.....</b>	<b>۶۷</b>
/ ریموند هینه‌بوش	
میان هویت و حاکمیت.....	۶۸

## ۶ □ سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

- ۶۸..... جهان عرب
- دولت‌های پیرامونی غیرعرب..... ۷۵
- تکامل نظام منطقه‌ای..... ۷۶
- ظهور سیستم دولتی: شبه استقلال ذیل الیگارشی چندقطبی (۱۹۵۵-۱۹۴۵)..... ۷۶
- ظهور و سقوط نظام پان - عربی با مرکزیت مصر (۱۹۷۰-۱۹۵۶)..... ۷۸
- از «مثلث عربی» تا صلح جداگانه (دهه ۱۹۷۰)..... ۸۸
- جهان عرب بدون مرکز و مناقشه بر سر پیرامون (دهه ۱۹۸۰)..... ۹۵
- جنگ خلیج فارس و پراکندگی نظام عربی (دهه ۱۹۹۰)..... ۱۰۳
- پی‌نوشت‌ها..... ۱۰۷
- فصل ۳. تأثیر نظام بین‌الملل بر خاورمیانه..... ۱۱۳**
- / بی. ای. رورسون
- پویایی بین‌المللی - منطقه‌ای..... ۱۱۳
- تأثیر نظام بین‌المللی..... ۱۱۴
- نفوذ غرب..... ۱۱۴
- شکل‌گیری نظام دولتی خاورمیانه‌ای..... ۱۱۵
- جنگ سرد و مداخله‌ی ابرقدرت‌ها..... ۱۱۶
- جنگ ۱۹۶۷: نقطه‌ی عطف در روابط ابرقدرت‌ها با کشورهای منطقه..... ۱۱۸
- جهان پس از جنگ سرد..... ۱۲۰
- سیاست مهار دوجانبه و منافع آمریکا در خلیج فارس..... ۱۲۱
- منافع اروپا در خاورمیانه..... ۱۲۲
- جهانی شدن و خاورمیانه..... ۱۲۴
- منافع اقتصادی واگرا..... ۱۲۶
- نتیجه‌گیری..... ۱۲۸
- پی‌نوشت‌ها..... ۱۳۱
- فصل ۴. چالش امنیت در نظام خاورمیانه‌ای پس از جنگ خلیج فارس..... ۱۳۷**
- / نادیا الشاذلی و ریموند هینبوش
- نظم یا بی‌نظمی منطقه‌ای؟..... ۱۳۷
- صلح آمریکایی؟..... ۱۳۹
- نیروی دریایی آمریکا در آب‌هایی پر دزدسر..... ۱۳۹

## فهرست مطالب □ ۷

۱۴۰	.....	مه‌ار دو‌جانبه
۱۴۴	.....	فرآیند معیوب صلح
۱۴۸	.....	آهنربایی برای تروریسم
۱۴۹	.....	پیمان ترکیه - اسرائیل و توازن قدرت منطقه‌ای
۱۵۴	.....	گسترش تسلیحات در خاورمیانه
۱۶۱	.....	تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی
۱۶۶	.....	نتیجه‌گیری
۱۷۰	.....	پی‌نوشت‌ها

## فصل ۵. سیاست خارجی مصر

ریموند هینه‌بوش

۱۷۶	.....	عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی
۱۷۶	.....	جغرافیای سیاسی
۱۷۹	.....	هویت و سیاست داخلی
۱۸۱	.....	مصر بین امپریالیسم ستیزی و وابستگی
۱۸۵	.....	توازن همه‌جانبه و تلاش برای ایفای نقش
۱۸۶	.....	سیاست‌گذاری خارجی
۱۸۶	.....	شکل‌گیری دولت
۱۸۹	.....	فرآیند سیاست خارجی
۱۹۲	.....	رفتار سیاست خارجی
۱۹۲	.....	سیاست خارجی دوران عبدالناصر
۲۰۰	.....	سیاست خارجی دوران انور سادات
۲۰۴	.....	سیاست خارجی در دوران مبارک
۲۱۳	.....	نتیجه‌گیری
۲۱۶	.....	پی‌نوشت‌ها

## فصل ۶. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی

/ کلاپو جونز

۲۲۴	.....	عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی
۲۲۴	.....	سطح سیستماتیک
۲۲۷	.....	نظام منطقه‌ای

۲۳۱	..... هویت و شکل‌گیری رژیم
۲۳۴	..... نقش سیاست خارجی
۲۴۰	..... سیاست‌گذاری خارجی
۲۴۰	..... نخبگان سیاست‌گذار
۲۴۷	..... فرآیند سیاسی خارج از نخبگان
۲۵۰	..... رفتار سیاست خارجی
۲۵۰	..... حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲
۲۵۲	..... ورود به فرآیند [به اصطلاح] صلح
۲۵۴	..... فشار بر فرآیند صلح
۲۵۷	..... نتیجه‌گیری: گذشته به عنوان حال؟
۲۶۰	..... پی‌نوشت‌ها
۲۶۵	..... فصل ۷. سیاست خارجی سوریه
	..... ریموند هینه‌بوش
۲۶۵	..... عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی
۲۶۵	..... هویت
۲۷۰	..... ژئوپلیتیک و توازن قدرت
۲۷۱	..... شکل‌گیری دولت و رفتار سیاست خارجی
۲۷۷	..... سوریه به عنوان یک بازیگر، تحکیم دولت در دوران اسد
۲۷۸	..... سیاست‌گذاری خارجی
۲۷۸	..... فرآیند سیاست خارجی
۲۸۰	..... قابلیت اجرای سیاست‌ها
۲۸۳	..... رفتار سیاست خارجی
۲۸۳	..... استراتژی سیاست خارجی: یک بازیگر عقلانی
۲۸۷	..... نقاط عطف سیاست خارجی در مبارزه با اسرائیل
۲۸۷	..... از جنگ محدود تا دیپلماسی (دهه ۱۹۷۰)
۲۹۰	..... سیاست منطقه‌ای اسد: عربیسم یا منطق دولت سوری؟
۲۹۷	..... سوریه در دنیای پس از دوران دوقطبی
۳۰۲	..... نتیجه‌گیری: سوریه در نظام بین‌الملل
۳۰۴	..... پی‌نوشت‌ها



فهرست مطالب □ ۹

فصل ۸. سیاست خارجی عراق ..... ۳۰۹

/ چارلز تریپ

- ۳۱۰ ..... عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی
- ۳۱۱ ..... هویت و سیاست داخلی
- ۳۱۳ ..... ژئوپلیتیکا
- ۳۱۴ ..... اقتصاد: نفت و وابستگی
- ۳۱۵ ..... سیاست‌گذاری خارجی
- ۳۲۰ ..... رفتار سیاست خارجی
- ۳۲۱ ..... هویت دولتی
- ۳۲۹ ..... قلمرو دولت
- ۳۳۴ ..... استقلال دولت و وابستگی دولت
- ۳۴۳ ..... نتیجه‌گیری
- ۳۴۶ ..... پی‌نوشت‌ها

فصل ۹. سیاست خارجی عربستان سعودی ..... ۳۵۱

/ اف. گریگوری گوس

- ۳۵۳ ..... عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی
- ۳۵۳ ..... نظام بین‌الملل
- ۳۵۷ ..... نظام منطقه‌ای
- ۳۶۲ ..... شکل‌گیری دولت و سیاست داخلی
- ۳۶۸ ..... نقش سیاست خارجی
- ۳۷۱ ..... سیاست‌گذاری خارجی
- ۳۷۴ ..... رفتار سیاست خارجی
- ۳۷۷ ..... نتیجه‌گیری
- ۳۷۹ ..... پی‌نوشت‌ها

فصل ۱۰. سیاست خارجی لیبی ..... ۳۸۵

/ تیم نیبلاک

- ۳۸۶ ..... عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی
- ۳۹۱ ..... سیاست‌گذاری خارجی
- ۳۹۱ ..... ساختار رژیم قذافی

## ۱۰ □ سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

۳۹۴.....	فرآیند سیاست خارجی.....
۳۹۸.....	رفتار سیاست خارجی.....
۳۹۹.....	۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳.....
۴۰۱.....	۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷.....
۴۰۳.....	۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱.....
۴۰۶.....	۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹.....
۴۰۸.....	۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹.....
۴۱۲.....	نتیجه گیری.....
۴۱۴.....	پی نوشت ها.....
۴۱۹.....	<b>فصل ۱۱. سیاست خارجی تونس.....</b>
	/ اما سی. مورفی
۴۱۹.....	عوامل مؤثر بر سیاست خارجی.....
۴۱۹.....	ژئوپولیتیک، مکان.....
۴۲۱.....	اجبارهای اقتصادی.....
۴۲۴.....	هویت: بورقیبه و ریشه های پراگماتیسم تونس.....
۴۳۳.....	سیاست گذاری خارجی.....
۴۳۳.....	شکل گیری دولت: تحکیم قدرت در دوران بن علی.....
۴۳۷.....	فرآیند رهبری و سیاست گذاری.....
۴۴۰.....	رفتار سیاست خارجی.....
۴۴۰.....	تونس در نظام بین الملل.....
۴۴۵.....	بُعد منطقه ای.....
۴۵۱.....	نتیجه گیری.....
۴۵۵.....	پی نوشت ها.....
۴۵۷.....	<b>فصل ۱۲. سیاست خارجی یمن.....</b>
	/ فرد هالیدی
۴۶۱.....	عوامل تعیین کننده سیاست خارجی.....
۴۶۱.....	۱. استعمار.....
۴۶۳.....	۲. جنگ سرد.....
۴۶۴.....	۳. عربستان سعودی.....

فهرست مطالب □ ۱۱

۴۶۹	..... ۴. ناسیونالیسم عربی
۴۷۳	..... ۵. عوامل اقتصادی فراملی
۴۷۵	..... سیاست‌گذاری خارجی
۴۷۵	..... شکل‌گیری دولت
۴۷۸	..... نیروهای سیاسی داخلی
۴۷۹	..... عناصر جامعه‌ی مدنی
۴۸۰	..... رفتار سیاست خارجی
۴۸۱	..... موافقتنامه‌ی اتحاد ۱۹۹۰
۴۸۲	..... یمن و بحرین کویت
۴۸۵	..... جنگ ۱۹۹۴
۴۸۸	..... سیاست خارجی از ۱۹۹۴: عادی‌سازی عالی
۴۹۲	..... نتیجه‌گیری
۴۹۴	..... پی‌نوشت‌ها

فصل ۱۳. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ..... ۴۹۷

	..... / انوشیروان احتشامی
۴۹۹	..... عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی
۴۹۹	..... جغرافیای سیاسی: در حد فاصل استقلال و بلندی‌پروازی
۵۰۲	..... هویت و نقش: ایران یک بازیگر اسلامی
۵۰۵	..... عامل اقتصادی
۵۱۰	..... سیاست‌گذاری خارجی
۵۱۰	..... رهبری و جناح‌گرایی
۵۱۱	..... تحکیم نهادی قوه مجریه
۵۱۳	..... نقش قوه‌ی مقننه، مطبوعات و افکار عمومی
۵۱۷	..... رفتار سیاست خارجی
۵۱۷	..... سیاست منطقه‌ای
۵۲۳	..... بحرین کویت: عملیاتی شدن پراگماتیسم ایران
۵۲۷	..... ایران در نظم جهانی پس از جنگ سرد
۵۳۱	..... نتیجه‌گیری
۵۳۳	..... پی‌نوشت‌ها

۵۳۹	فصل ۱۴. نتیجه‌گیری: الگوهای سیاست
	/ انوشیروان احتشامی و ریموند هینه‌بوش
۵۴۰	امپریالیسم و ناسیونالیسم
۵۴۲	ناهمگونی ایدئولوژیکی: جنگ سرد عربی
۵۴۷	تفاوت‌های سیاست خارجی: در جستجوی راهی برای خروج از جنگ
۵۵۱	نفت و سیاست
۵۵۴	انواع رانتیرسم در منطقه
۵۵۶	نظام تک‌قطبی و جهانی شدن
۵۶۱	مقاومت در برابر مناطق صلح
۵۶۱	دولت‌سازی تکثیرگرایانه و سیاست خارجی
۵۶۳	خلاصه
۵۶۴	پی‌نوشت‌ها
۵۶۵	منابع و مأخذ

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)


### سخن ناشر

سیاست خارجی از جمله حوزه‌های مهم در مطالعه روابط بین‌الملل می‌باشد که به دلیل تکرر و تعدد منافع و مصالح بازیگران، از پیچیدگی بسیار زیادی برخوردار است. معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) به منظور طرح و تحلیل سیاست خارجی کشورهای اسلامی، ترجمه و اثر حاضر را که به موضوع مهم کشورهای خاورمیانه‌ای اختصاص دارد در دستور کار دارد. با توجه به جامعیت اثر، می‌توان امید داشت که کتاب مورد توجه محققان و اساتید این حوزه قرار گیرد. البته باید تصریح داشت که شأن تحلیلی اثر و تنوع دیدگاه‌های ارائه‌شده در آن مانع می‌شود تا ناشر تمام آن را تأیید نماید. بعبارت دیگر، ناشر امیدوار است از ره‌گذر طرح موضوع حاضر، زمینه و فضای علمی مناسبی برای ارائه آثار بومی فراهم آید.

کتاب «سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه» در مجموعه «روابط بین‌الملل» انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) تعریف شده و به دلیل پوشش دادن به کشورهای اسلامی، می‌تواند متن آموزشی و کمک درسی خوبی برای

مقاطع تحصیلات تکمیلی به حساب آید. ناشر ضمن تشکر از مترجمان محترم، از تمامی محققان علاقه‌مند به موضوع سیاست خارجی کشورهای اسلامی، برای تقویت این حوزه مطالعاتی دعوت به همکاری می‌نماید.

معاونت پژوهشی

دانشگاه امام صادق  صادق

## مقدمه مترجم

هر چند در ابتدای امر به نظر می‌رسد در مورد سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما تعداد کتاب‌های آکادمیک و نظری در این مورد چندان زیاد نیست. به همین دلیل برخی معتقدند کتاب حاضر بعد از کتاب «سیاست خارجی دولت‌های عربی» ویراسته بهجت کورانی و علی هلال دسوکی، که در سال ۱۹۸۴ چاپ و چندین بار تجدید چاپ شده است، دومین کتاب نظری منسجم در حوزه‌ی مطالعات نظری سیاست خارجی خاورمیانه است. حتی با وجود تغییر نظام سیاسی عراق پس از حمله آمریکا به این کشور، مباحث مطرح‌شده در مورد عناصر شکل‌دهنده سیاست خارجی عراق اهمیت خود را از دست نداده و با مطالعه‌ی این فصل، بهتر می‌توان به اهمیت سیاست خارجی در امنیت ملی و حتی زندگی روزمره مردم پی برد.

امید آن دارم که چاپ این اثر ارزنده برای دانشجویان و علاقه‌مندان مباحث سیاست خارجی از یک سو و متخصصان این موضوع از سوی دیگر، مفید باشد. تا آنجا که اطلاعات محدود بنده اجازه می‌دهد، هنوز بعد از گذشت ۸ سال از چاپ این اثر، کتابی شبیه آن تألیف نشده و کتاب معروف

«هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه» نیز از بعد نظری با اثر حاضر متفاوت است. چارچوب نظری این کتاب به گفته‌ی ویراستاران آن محصول نظرخواهی از تعداد زیادی از متخصصان سیاست خارجی خاورمیانه بوده و در نوع خود بدیع است و می‌تواند ره‌گشای پژوهش‌های جدیدی در این حوزه باشد. در پایان جا دارد از همکاری جناب آقای دکتر افتخاری در طبع کتاب حاضر سپاسگذاری کنم. هم‌چنین از سرکار خانم کاویانی و جناب آقای عظیمی که در ویراستاری محتوایی و ادبی کمک فراوانی کردند. جناب آقای مساح و شریعتی هم در ترجمه اولیه‌ی متن کتاب حاضر زحمات فراوانی را متحمل شده‌اند و جا دارد تلاش این دو بزرگوار در به ثمر نشستن نهایی اثر حاضر را هم یادآور شویم. با وجود اینها مسئولیت هر نوع خطا در ترجمه بر عهده‌ی اینجانب است. ترجمه کتاب حاضر را تقدیم می‌کنم به دخترم سارا که کوتاه زمانی است چشم به این جهان و سختی‌های آن باز کرده است، به این امید که بتواند هم‌زمان با دست و پنجه نرم کردن با این مشکلات برای جامعه‌ی ایرانی و جهانی مفید واقع شود و به رشد آگاهی و دانش کمک کند. در پایان از معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام که در راستای توسعه ادبیات تخصصی طی چند سال گذشته، نقش ارزنده‌ای را در حوزه علوم انسانی ایفاء نموده، و توانسته است منابع مطالعاتی مهمی را به اساتید، دانشجویان و محققان ارایه دهد، کمال تشکر را دارد. امید آن که با توسعه این فرآیند شاهد تقویت هر چه بیشتر این جایگاه در آینده نزدیک باشیم.

و من الله التوفیق

رحمن قهرمانپور

تهران - زمستان ۱۳۸۹





## چارچوب تحلیلی

ریموند هینه‌بوش<sup>۱</sup>

فرضیه‌ی عملیاتی این کتاب، شکل تعدیل‌شده‌ای از نظریه‌ی رئالیستی است. مطابق این فرضیه؛ دولت در خاورمیانه مهم‌ترین بازیگر عرصه‌ی سیاست خارجی است و منافع نخبگان دولتی در حداکثر کردن استقلال و امنیت دولت‌هاست. فرضیه این ادعای رئالیستی را می‌پذیرد که آنارشی به عنوان خصلت درونی نظام دولتی، باعث ناامنی شدید و مبارزه‌ی گسترده بر سر قدرت می‌شود. در واقع، خاورمیانه یکی از زیرسیستم‌های منطقه‌ای است که در آن، آنارشی در آشکارترین شکل ظاهر می‌شود؛ دو مرکز مهم منازعات شدید و مستمر، یعنی حوزه‌های عربی - اسرائیلی و خلیج فارس در این منطقه واقع شده است. دولت‌ها به حدود و ثغور مرزها و رتبه‌ی یکدیگر معترض‌اند و هر یک از جانب یک یا چند کشور همسایه احساس تهدید می‌کنند. سرانجام کتاب می‌پذیرد که دولت‌های مزبور درصددند با منطق حکومت<sup>۲</sup>، به خصوص انباشت و توازن قدرت، با این تهدیدها مقابله کنند و این مورد اخیر، کلید نظم منطقه‌ای است.

---

1. Raymond Hinnebusch

2. Reason of State

رنالیسم در فهم خاورمیانه، ضعف‌های مهمی دارد. نخست آنکه نئورنالیسم بر این باور است که ناامنی سیستماتیک موجب بروز الگوهای یکسان رفتاری و به‌طور مشخص برقراری توازن قوا در برخورد با تهدیدها می‌شود، این وضعیت زمانی مصداق پیدا می‌کند که یک نظام دولتی نسبتاً یکنواخت و مسلط تشکیل شود. اما در خاورمیانه، نظام دولتی هنوز فرآیند تشکیل را طی می‌کند و از این رو پویایی‌های سطح سیستمی، رفتار دولت‌ها را کمتر از میزانی که رنالیسم انتظار دارد، تحت تأثیر قرار می‌دهد، حال آنکه سطوح دیگر پیشنهادی نظریه‌های رقیب تأثیر بیشتری دارند.

ساختارگرایان مارکسیست معتقدند که نظام سلسله مراتبی سرمایه‌داری جهانی و نه آناارشی ساده‌ی رنالیسم، نقش اصلی و تعیین‌کننده را دارد و در این سلسله مراتب، وابستگی اقتصادی دولت‌هایی که اخیراً به روند توسعه پیوسته‌اند، حاکمیت آنها را محدود می‌کند. سازنده‌گرایان<sup>۱</sup> تأکید می‌کنند که روابط دولت‌ها در خاورمیانه متأثر از چگونگی شکل‌گیری هویت است. هویت‌های فرو دولتی و فرادولتی با هویت دولتی در رقابت هستند و الهام‌بخش جنبش‌های فرادولتی و محدودکننده‌ی رفتارهای صرفاً دولت - محور می‌باشند. به نظر تکثرگرایان، دولت‌های خاورمیانه - برخلاف آنچه رنالیسم فرض می‌کند - منسجم و نفوذناپذیر نیستند، بلکه متفرق و نفوذپذیرند و از این رو در پیروی از منطق حکومت رنالیستی چندان قوی نیستند.

بدین ترتیب مفید است فرض کنیم که شیوه‌ی برخورد رهبران با فشارهای ناشی از سه محیط متفاوت، شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی دولت‌های خاورمیانه است. این سه محیط عبارت‌اند از: ۱. سطح داخلی؛

۲. سطح سیستماتیک منطقه‌ای و ۳. سطح جهانی (یا بین‌المللی). می‌توان ادعا کرد که با پیشروی در شکل‌گیری دولت، استقلال تصمیم‌سازان دولتی از محدودیت‌های داخلی و جهانی افزایش یافته و در همان حال، تهدید بالقوه‌ی آنها برای دولت‌های دیگر نیز زیاد می‌شود. بسته به وقوع شرایط مزبور، سیاست‌گذاری خارجی می‌تواند پیوسته به منطق حکومت نزدیک‌تر شود؛ منطقی که بازیگران عاقل با استفاده از آن، بقای نظام سیاسی را در محیط منطقه‌ای متخاصم تضمین می‌کنند. هر یک از دولت‌های مورد بحث در این کتاب، شیوه نسبتاً متفاوتی را در برخورد با این سه محیط در پیش گرفته‌اند. این فصل ابتدا نگاهی دارد به فشارهای متضادی که هسته‌ی سرمایه‌داری جهانی و هویت‌های متعارض داخلی بر تصمیم‌سازان وارد می‌کنند و این موضوع را بررسی می‌کند که تا چه حد دولت‌سازی به تصمیم‌سازان کمک می‌کند تا بر این فشارها فایق آیند. سپس، فرآیند سیاست‌گذاری خارجی مورد آزمون قرار می‌گیرد و سرانجام به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه شکل‌گیری تدریجی نظام دولتی، رفتار دولت‌ها را در راستای منطق حکومت رئالیستی سوق می‌دهد.

### عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی

#### سطح جهانی: روابط مرکز - پیرامون

خاورمیانه - که زمانی تمدن مستقلی بود - اکنون [ادعا می‌شود که] به بخشی از پیرامون نظام جهانی تحت سلطه‌ی غرب تبدیل شده است. به گفته‌ی ال. کارل براون<sup>۱</sup> خاورمیانه یک نظام نفوذپذیر است که به صورت استثنایی در

---

1. L. Carl Brown

معرض دخالت و کنترل خارجی قرار دارد، اما به دلیل داشتن ویژگی‌های متمایز فرهنگی، سرسختانه در برابر مطیع شدن، مقاومت می‌کند.<sup>۱۱</sup> نفوذ غرب حتی در دوران پسااستعماری نیز ادامه یافته و هم‌جواری و تمرکز فوق‌العاده‌ی منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه - نفت، مسیرهای ارتباطی، اسرائیل [اشغالگر] - محرک آن بوده است. برای بسیاری از اعراب و مسلمانان، امپریالیسم نه تنها نمرده بلکه در اشکال جدیدی به حیات خود ادامه می‌دهد. به گفته‌ی «باری بوزان»، جهان اسلام تنها تمدن کلاسیک است که پس از عقب‌نشینی امپراتوری‌های غربی نتوانسته<sup>۱</sup> موقعیت خود را به عنوان یک بازیگر مهم جهانی دوباره تثبیت کند.<sup>۱۲</sup> این مسئله عواملی را که کشورهای خاورمیانه باید در محدوده‌ی آنها عمل کنند، تعریف می‌کند و این در سیاست منطقه، مسئله‌ی مهمی محسوب می‌شود.

پژوهشگران خاورمیانه برای درک این واقعیت، از ساختارگرایی [نظریه‌ی روابط بین‌المللی که بیش از هر چیز به توضیح روابط جهانی مرکز - پیرامون می‌پردازد] سود جسته‌اند.<sup>۱۳</sup> طبق «نظریه‌ی ساختاری امپریالیسم» گالتونگ، دولت‌های پیرامونی، از جمله دولت‌های خاورمیانه، در سلسله مراتب جهانی تنها فرودست بوده، وابسته‌ی قدرت‌های مرکزی هستند و روابط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند.<sup>۱۴</sup> در واقع، بسیاری از محققان بر این باورند که تحول خاورمیانه در دوران امپریالیسم منجر به چیزی شد که به مدل گالتونگ شبیه است.

---

۱. تحلیل بوزان دارای مشکل تحلیلی و راهبردی است؛ چرا که نقش عامل اصلی بازدارنده - یعنی قدرت‌های استعمارگر - که کاملاً ایدئولوژیک و اسلام‌ستیزانه است، نادیده گرفته شده است (ناشر).

## چارچوب تحلیلی □ ۲۱

اول آنکه؛ امپریالیسم این منطقه را - که روزگاری یک امپراتوری تجاری جهانی بود - به دولت‌های متعدد نسبتاً ضعیف و تا حدی مصنوعی تجزیه کرد. براون نشان می‌دهد این دولت‌ها که با یکدیگر اختلاف دارند احساس ناامنی می‌کنند و در پی یافتن حامیان خارجی و منابع لازم برای نبرد قدرت منطقه‌ای هستند که محصول تقسیم‌های ایجاد شده است. به ویژه آنجا که دولت‌های تحت‌الحمایه‌ی غرب در مقابل اپوزیسیون محلی ایستادند، تا مدت‌ها پس از استقلال رسمی، هنوز از نظر امنیتی وابسته به قدرت‌های جهانی غربی بودند. برخلاف مورد چین و هند، سیستم دولتی پسااستعماری به جای احیای دولت‌های دوران پیش از استعمار، آنها را از بین برد.

دوم آنکه؛ ادغام موازی اقتصاد منطقه در نظام سرمایه‌داری جهانی، وابستگی متقابل اقتصادی منطقه‌ای را از بین برد و منطقه را به یک اقتصاد وابسته‌ی کلاسیک تبدیل کرد که وجه بارز آن تولید و صدور محصولات اولیه (مثل پنبه و نفت) و وابستگی به واردات کالاهای مصرفی و فناوری می‌باشد. نظر به بالا بودن درآمدهای نفتی و وابستگی اقتصادی مرکز به نفت، می‌توان گفت این کالا کاملاً متفاوت از دیگر محصولات اولیه است. با این حال، بازگشت مجدد دلارهای نفتی، موجب ادامه‌ی وابستگی به وارد کردن سرمایه (کمک خارجی، وام و سرمایه‌گذاری) شده و بدهی‌ها را افزایش داده است، به گونه‌ای که صدور نفت با صدور دیگر کالاهای اولیه تفاوت چندانی ندارد.<sup>[۱۵]</sup>

وابستگی اقتصادی؛ یعنی اینکه یکی از کارکردهای اصلی سیاست خارجی، تأمین امنیت و حداکثر کردن جریان منابع سرریشونده از خارج است. از آنجا که منابع درآمد دولت به شکل استثنایی متکی به منابع بیرونی -

اعم از کمک خارجی، مالیات بر تجارت خارجی، یا درآمدهای نفتی - و نه مالیات‌های داخلی است، لذا ممکن است دولت‌ها در طراحی سیاست‌ها، بیشتر پاسخگویی به خواست قدرت‌های جهانی را مدنظر داشته باشند تا نظرات داخلی را.<sup>۱۶۱</sup> در واقع، برخی دولت‌های خاورمیانه، آشکارا سیاست خارجی خود را در خدمت مقاصد اقتصادی قرار داده‌اند؛ از سیاست‌های تجاری خوشایند قدرت‌های بزرگ حامی به منظور جلب کمک گرفته تا پایین کشیدن فتیله‌ی ناسیونالیسم در سیاستگذاری‌ها جهت ایجاد فضای مناسب سرمایه‌گذاری.

سوم آنکه؛ به نظر گالتونگ «موضع محکم محور در بطن ملل پیرامونی جهت رسیدن به منافع مشترک طرفین» نیز به همان اندازه در تداوم فرودستی منطقه در مقابل «محور» مهم است.<sup>۱۶۲</sup> به خصوص اینکه امپریالیسم «نخبگان وابسته» خود را ایجاد و کمپرادورها - تجار و صادرکنندگان - را تقویت می‌کند که موجب ایجاد منافع مشترکی بین محور و طبقات مسلط محلی می‌گردد و این در حالی است که بورژوازی علاقه‌مند به توسعه‌ی مستقل ملی و منطقه‌ای، مورد بی‌مهری امپریالیسم قرار می‌گیرد. امروزه شکل غالب این رابطه در سرمایه‌گذاری‌های فراوان پادشاهی‌های نفتی عربی (که مازاد دلارهای نفتی را به غرب منتقل می‌کنند و خانواده‌های حکام عرب به اقتصادهای محور بیش از اقتصادهای منطقه حساس‌اند) مشهود است. به گفته‌ی بروس مون<sup>۱</sup> چنین روابطی معمولاً به اجماع محدود منجر می‌شود که خود باعث همسویی محسوس سیاست‌های خارجی کشورهای منطقه و کشورهای محور می‌گردد. این امر تابع همپوشانی منافع اقتصادی، جهان‌بینی (به خاطر تحصیلات غربی)

و احساس تهدید (ترس از جنبش‌های رادیکال) نخبگان بومی و نخبگان محور است.<sup>۱۸۱</sup>

چهارم آنکه؛ وقتی در حفظ سلطه بر منطقه، دستکاری منافع بسیار مهم‌تر از قدرت عریان می‌شود و همپوشانی منافع کفایت نمی‌کند؛ قدرت‌های محور از تنبیهات اقتصادی - کمک نکردن، تحریم‌های اقتصادی و مانند آن - بر ضد کشورهای آسیب‌پذیر از نظر اقتصادی استفاده می‌کنند (مانند تلاش‌های آمریکا برای منزوی کردن ایران).<sup>۱۹۱</sup> به گفته‌ی براون، قدرت‌های غربی هر از چند گاهی از نیروی نظامی، به عنوان آخرین حربه، برای بازداشتن هر نیروی منطقه‌ای که تلاش کند نظام را علیه آنها سازمان دهد، استفاده می‌کنند همانگونه که صدام حسین آن را تجربه کرد. مداخله‌ی قدرت‌های هژمونیک با این ادعای والرشتاین همخوانی دارد که: حفظ و گسترش نظام سرمایه‌داری جهانی وابسته به هژمون است؛ یعنی دولت مسلطی که از منافع نظام حمایت کرده و موانع پیش‌روی اتصال محور - پیرامون را از میان بر می‌دارد و دسترسی به مواد خام و مخصوصاً انرژی خاورمیانه را تضمین می‌کند.<sup>۱۹۱</sup> از زمان سقوط مصدق در ایران گرفته تا تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک)، جنگ دوم خلیج فارس؛ مبارزه‌ی محور- پیرامون بر سر نفت همواره موضوع اصلی سیاست منطقه بوده است.

دیدگاه‌های رئالیست محور با دیدگاه ساختارگرا در مورد سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی بر منطقه اختلاف دارند و در دیدگاه ساختارگرا نیز، روابط محور- پیرامون ایستا فرض نمی‌شود. نفوذ جهانی به این معنی نیست که منطقه در اجرای سیاست خارجی، فاقد هرگونه استقلال است. اول آنکه، بنا به

گفته‌ی ارن یانگ<sup>۱</sup>، همواره بین داشتن قدرت جهانی و اعمال آن در عرصه‌ی منطقه‌ای، گسستی وجود دارد؛ هر اندازه قدرت‌های بزرگ، در کنترل کامل یک خرده‌سیستم منطقه‌ای ناتوان یا بی‌میل باشند، به همان میزان پتانسیل استقلال منطقه‌ای افزایش می‌یابد.<sup>۱۱۱</sup>

دوران جنگ سرد این وضعیت را تسهیل می‌کرد؛ چون دوقطبی بودن جهان درون‌محور اختلاف ایجاد می‌کرد. رقابت ابرقدرت‌ها، که ارزش وابستگان محلی را افزایش داد، به اهرمی در دست دولت‌های منطقه در برابر حامیان‌شان تبدیل شد و حتی در مسایل منطقه‌ای، که منافع حیاتی وابستگان بیشتر از حامیان در خطر بود، قدرت مانور آنها افزایش یافت. همچنین این مسئله به آنها اجازه داد توانایی‌های نظامی پیشرفته‌ای به دست آورند که خود، هزینه‌ی دخالت خارجی را افزایش می‌داد. در واقع جهان دو قطبی؛ سه دهه به دولت‌های محلی فرصتی حیاتی داد تا استقلال خود را استحکام بخشند.<sup>۱۱۲</sup>

بعلاوه، بنا بر مشاهدات تامپسون<sup>۲</sup>، نبود پیوندهای افقی بین کشورهای پیرامونی در مدل گالتونگ در مورد خاورمیانه بیشتر در سطح اقتصادی نمود پیدا می‌کند، ولی مانع از پیوندهای فرهنگی و سیاسی فرادولتی گسترده در منطقه نمی‌شود. این مسائل، بالقوه بستر بسیج ضد استعمارگرایی در سطح منطقه توسط رژیم‌های ناسیونالیستی بوده است که در پی ایجاد چالشی گسترده برای نظام وابستگی هستند.<sup>۱۱۳</sup> اینگونه بود که رقابت ابرقدرت‌ها در دهه‌ی ۱۹۵۰ برای محدود کردن توانایی قدرت‌های بزرگ غربی در استفاده از نیروی نظامی در منطقه، فضا را برای عبدالناصر مساعد کرد تا با سودجستن از

---

1. Oran Young

2. Thompson



ایدئولوژی «پان-عربی» دولت‌های عرب را، هر چند به مدتی کوتاه، علیه تجاوز غرب سازماندهی کند.

همچنین، در سطح اقتصادی، دولت‌های محلی تلاش کردند از عدم تقارن موجود در روابط خود با محور بکاهند. دولت‌های رادیکال، با استفاده از راهبرد صنعتی شدن دولت‌محور، که به واسطه‌ی وجود بازار و فناوری شوروی ممکن شده بود، به دنبال آن بودند تا وابستگی خود را کمرنگ کرده یا تنوع بخشند و قدرتشان را برای حمایت از سیاست‌های خارجی ملی‌گرایانه‌ای که نفوذ غرب را به چالش می‌طلبیدند، افزایش دهند. در کشورهایی که وجود منابع نفتی، بنیاد اقتصادی نسبتاً قابل اعتمادی را فراهم می‌نمود، برخی از رژیم‌ها - همانند لیبی، عراق و ایران - از موقعیت مناسب‌تری برای تحمل هزینه تقابل با قدرت‌های خارجی برخوردار بودند. اما آنچه محدودیت‌های این راهبرد را برجسته می‌کرد، سرنوشت کشورهای فقیرتری چون مصر بود که در آنها ناکامی‌های دولت، باعث وابستگی به کمک‌کننده‌ها در دوران پس از عبدالناصر شد؛ که انتظار داشتند ناسیونالیسم افراطی به پایان برسد و در عمل نیز موفق شدند.

دولت‌های دیگر، همچون پادشاهی‌های نفتی، علاقه‌ی چندانی به زیر سؤال بردن این نظام نداشتند بلکه بیشتر خواستار افزایش میزان استقلال خود در این نظام بودند. اوپک، که باعث پیوند افقی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت می‌شد، ساختار فئودالی روابط را تغییر داد و با توجه به نقش محوری عربستان سعودی در تثبیت قیمت نفت، به این کشور اجازه داد وابستگی را به وابستگی متقابل<sup>۱</sup> نامتقارن تبدیل کند. حتی دولت‌هایی که در آغاز، رژیم‌های صرفاً

مشتری بودند در پی کسب استقلال برآمدند. تنها جایی که شاید هنوز وابستگی کامل وجود داشته باشد موارد حادثی همچون اردن است که برای حفظ حکومت به بودجه‌ی سالانه‌ی یارانه‌ای وابسته است؛ اما حتی اردن نیز در جنگ خلیج فارس تا حدی از حامیانش نافرمانی کرد.<sup>۱۴</sup> وابستگی شدید اسرائیل به واشنگتن، بخاطر نفوذ منحصر به فرد آن در فرآیند سیاستگذاری جهانی آمریکا، این کشور را چندان محدود نمی‌کند.

اما تحولات پس از جنگ سرد در نظام جهانی، و بویژه فروپاشی شوروی و هژمونی آزمون‌نشده‌ی آمریکا، بار دیگر استقلال بسیاری از دولت‌های منطقه را محدود کرده است. اینکه ایالات متحده تا کجا می‌تواند اراده‌ی خود را تحمیل کند جای بحث دارد، اما این کشور امروز بیش از هر زمان دیگری می‌تواند مستقیماً علیه هر نوع تهدید منافع خود وارد عمل شود، که نمونه‌ی آن مبارزه با عراق در دوران پس از جنگ خلیج فارس است. مورد لیبی نشان می‌دهد تحریم‌های بین‌المللی تا چه حد در تعدیل رادیکالیسم دولت‌هایی که زمانی هژمونی غرب را به چالش می‌طلبیدند، مؤثر بوده است.<sup>۱۵</sup> بعلاوه، جهانی شدن سرمایه‌داری، در حال سوق دادن کشورهای منطقه به سوی شبکه درهم تنیده‌تری از وابستگی - یا وابستگی متقابل - اقتصادی است. در عین حال که خاورمیانه کماکان بیشترین مقاومت را در مقابل جهانی شدن از خود نشان می‌دهد، و این مسئله بیش از همه در خودداری از آزادسازی کامل اقتصادی دیده می‌شود، تعداد فزاینده‌ای از کشورها، مثل تونس و مصر، آن را فرصتی برای سرمایه‌گذاری بیشتر و بازارهای وسیع‌تر می‌بینند. آنها تصمیم گرفته‌اند بجای قربانی شدن، نقش فعالی داشته باشند، حتی اگر میزانی از استقلال خود را فدا کنند. اما هر گاه نفوذ خارجی در منطقه باعث مقاومت

فراگیر داخلی شود - آنچه اخیراً به شکل اسلام سیاسی شاهد آن هستیم - شاید لازم باشد نخبگان این اهداف را تعدیل کنند.<sup>۱۶۱</sup>

در کل، تأثیر موقعیت منطقه در نظام جهانی بر سیاست خارجی دولت‌های بومی به هیچ‌وجه روشن نیست. هر جا منافع رژیم‌های محلی با منافع حامیان آنها در محور همپوشانی می‌کند، منطبق حکومت در راستای اتحاد با یک قدرت بزرگ قرار می‌گیرد و دولت‌ها با حامی جهانی خود هم‌نوا می‌شوند تا جلوی تهدیدات داخلی را بگیرند. از سوی دیگر، نفوذ از بیرون، باعث ایجاد مقاومت می‌شود و هرگاه جنبش‌های ملی‌گرا به قدرت می‌رسند، رژیم‌های ناسیونالیست در پی سازماندهی یک اتحاد منطقه‌ای در برابر قدرت‌های خارجی بر می‌آیند. اما این تنها تحت شرایط مطلوب ممکن است؛ یعنی وقتی قدرت‌های بزرگ دچار تفرقه‌اند (همچون جنگ سرد) - و مداخله‌ی هژمونیک کاهش می‌یابد - و هنگامی که منطقه در اتحاد نسبی علیه محیط بیرون به سر می‌برد، شرایط برای استقلال منطقه‌ای مهیاتر از عکس این حالت (پیش از ۱۹۴۵ و از ۱۹۹۰ به این سو) است. در فصل ۳ و ۴ این مسائل دقیق‌تر بررسی می‌شوند.

### میان هویت و حاکمیت

ویژگی‌های منحصر به فرد نظام دولتی خاورمیانه‌ای، خصوصاً رابطه‌ی پرتلاطم هویت و حاکمیت دولتی، باعث شده است تا سیاستگذاری خارجی در خاورمیانه به غایت پیچیده باشد. در تحلیل مسایل این منطقه، باید آن بخش از مدل رئالیستی که نخبگان را جمعیت وفاداری می‌داند که در هدایت سیاست خارجی تحت نفوذ بیرونی نیستند، مورد بازنگری کلی قرار گیرد. بسیاری از

کشورهای خاورمیانه فاقد خصوصیات اصلی مورد نظر رئالیسم - یعنی نفوذناپذیری و هویت ملی امن - هستند، به ویژه در مورد جهان عرب، «توپ‌های بیلارد» غیرقابل نفوذ واقع‌گرایی، چندان صادق نیست، بلکه دولت (به گفته‌ی پل نوبل<sup>۱</sup>) بیشتر شبیه مجموعه‌ای از ارگان‌های به هم وابسته است و تنها چیزی که آنها را از هم جدا می‌کند، یک غشاء نفوذناپذیر است.<sup>[۱۷]</sup>

در واقع، آنچه مانع تحکیم نظام دولت - ملت در منطقه شده، شکاف‌های عمیق ناشی از مسایل تحمیلی بیرونی است؛ وجود مرزهای غالباً قراردادی، و ناسازگاری میان دولت‌ها و هویت‌های ملی، به این معناست که هویت‌های فرودولتی و فرادولتی، وفاداری به یک دولت خاص را به چالش می‌طلبند. در نتیجه، نظام دولتی، ماتریسی از هویت‌های چندگانه‌ی بی‌ثبات می‌شود؛ یعنی «منافع ملی»، که واقع‌گرایی آن را اساس سیاست خارجی می‌داند، معضل بوده و مورد تردید است.

**انضمام‌طلبی<sup>۲</sup>:** یکی از جلوه‌های بارز سازگاری ضعیف دولت و ملت، انضمام‌طلبی شایع و ذاتی در منطقه است. منظور از انضمام‌طلبی، نارضایتی از سازگاری خطوط مرزی با «مرزهای تصور شده برای اجتماعات» است. انضمام‌طلبی ناشی از سرریز شدن ادامه‌دار جوامع (نژادی یا مذهبی) فرودولتی به آن سوی مرزها (بینا - دولتی شدن)، باعث درگیری بر سر سرزمین‌ها می‌شود. در نتیجه، کشورها حدود مرزهای یکدیگر را مورد تردید قرار می‌دهند و با حمایت از اجتماعات ناراضی فرادولتی، در امور «داخلی» یکدیگر

---

1. Paul Noble

2. Irredentism

«مداخله» می‌کنند و کار می‌تواند تا جایی بالا بگیرد که عملاً منجر به رویارویی نظامی دو کشور شود.<sup>۱۸۱</sup> پراکندگی قوم کُرد در بخش‌هایی از ترکیه، عراق، ایران و سوریه این کشورها را در برابر جنبش‌های پی‌درپی آسیب‌پذیر کرده است، اما در عین حال به آنها امکان داده است تا از ناراضیان کُرد علیه یکدیگر استفاده کنند. این منازعه‌ی فرادولتی، یکی از عناصر دخیل در نزاع ایران و عراق و رویارویی ترکیه با سوریه در ۱۹۹۸ بود. به همین شکل، مهاجرت فلسطینیان بخاطر تأسیس اسرائیل [غاصب]، و نارضایتی [رژیم صهیونیستی] از حدود مرزهایش (پیش از ۱۹۶۷)، جدال قومی بر سر فلسطین را به نبرد کشورهای عرب و اسرائیل تبدیل کرد. تلاش‌های ایران برای صدور انقلاب اسلامی، در جوامع شیعی سراسر منطقه با استقبال ویژه‌ای مواجه گردید و [نوعی حسادت و کینه را نزد قدرت‌های رقیب احیاء نمود که] موجب شد جنگ ایران و عراق به طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم تبدیل شود.<sup>۱</sup> در لبنان، قدرت هویت‌های فرودولتی (فرقه‌ای) و ارتباط فرقه‌های رقیب با اجتماعات خویشاوند آنها در کشورهای دیگر، باعث جنگ داخلی و فروپاشی دولت گردید و موجب شد این کشور میدان نبرد دولت‌های رقیب شده، جنگی عمده (۱۹۸۲) میان سوریه و اسرائیل [غاصب] و منازعات متعددی در مرز جنوبی لبنان و اسرائیل آغاز شود.

---

۱. تحلیل مؤلف از دو ناحیه مشکل دارد. نخست آن که تأثیرات انقلاب اسلامی صرفاً در جوامع شیعی نبوده و تمامی کشورها - حتی سکولار - از احیاء مذهب متأثر شدند و ثمرات ایجابی انقلاب اسلامی بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که ادعا شده است. دوم آن که، دلیل جنگ ضعف نظام‌های سیاسی مذکور بوده که در قالب جنگ بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد.

**هویت فرادولتی:** انضمام‌طلبی در بیشتر کشورهای جهان سوم دیده می‌شود، اما آنچه خاورمیانه را، یا به بیان دقیق‌تر هسته‌ی عربی آن را، منحصر به فرد می‌کند، پیشینه‌ی هویت‌های فرادولتی آن است. چون نظام دولتی بر یک وحدت فرهنگی و زبانی از پیش موجود تحمیل شد - وحدتی که هنوز کمابیش وجود دارد - وفاداری توده‌ها به دولت، عمدتاً در مواردی که به یک ملت خاص در جهان عرب محدود شود، رنگ می‌بازد و هویت‌یابی توده‌ای با اجتماعات بزرگ‌تر - ملت عرب و امت اسلامی - آن را تهدید می‌کند.<sup>۱۹۰</sup> به گفته‌ی کینلی<sup>۱</sup>، نتیجه‌ی این امر، نظامی از دولت‌های سرزمینی است و نه (لااقل تا به حال) دولت - ملت.<sup>۲۰۱</sup> این مسئله بیش از همه در مصنوعی‌ترین کشورها (سوریه، اردن) آشکار است، اما حتی در کشورهایی نظیر مصر، که هویت مجزا و مستقلی دارند، هویت‌های فرا - دولتی همچنان مانع از تحکیم دولت - ملت می‌شوند. در فصل دوم انواع مختلف این هویت‌ها به شکل دقیق‌تری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به گفته‌ی بهجت کُرانی<sup>۲</sup> نتیجه‌ی این امر نوعی دوگانگی است که موجب سردرگمی نخبگان حاکم، بین مصلحت ملت<sup>۳</sup> (پان - عربیسم) و مصلحت نظام<sup>۴</sup> (حاکمیت) در سیاستگذاری خارجی می‌شود. از یک طرف، بنا به مشاهدات کینلی، نخبگان دولتی، جهان عرب را به عرصه‌ی واحد رقابت سیاسی تبدیل کردند و توده‌های مردم باور کردند حق حاکمیت باید به گونه‌ای محدود شود که منافع مشترک اعراب - آرمان فلسطین، استقلال از

---

1. Kienle  
 2. Bahgat Korany  
 3. Raison De La Nation  
 4. Raison D'etat

غرب - پیش از منافع یک کشور خاص لحاظ شود؛ از طرف دیگر رهبران، مصرانه از حاکمیت دولت در برابر محدودیت‌های فرا - دولتی دفاع کرده‌اند؛<sup>۱۲۱۱</sup> اما آنگونه که مایکل بارنت<sup>۱</sup> در مطالعه‌ی سازنده‌گرایانه‌ی خود استدلال می‌کند، هویت از پیش مفروض یا دائمی نیست بلکه «تکوینی یا ساختی» است، و تعامل رهبران عرب مسیر تکامل این هویت را در طول زمان بین دو قطب پان - عربی و حاکمیت - که گرانی از آنها نام می‌برد - تعیین کرده است.<sup>۱۲۱۲</sup> رفتار رهبران عرب کمک کرد تا «پان - عربیسم» تثبیت شود. آنها در رقابت بر سر جلب آرای مردم و پیشی گرفتن از یکدیگر در پیشبرد آرمان‌های عربی، در پی رهبری بر همه‌ی اعراب بودند. قواعد این بازی نیروی نظامی را در بر نمی‌گرفت بلکه تنها شامل «سیاست نمادین» می‌شد؛ که به معنی تحت فشار قراردادن یا تهدید نخبگان دولتی یا جلب نظر مردم آنها با ایدئولوژی‌های پان - عربی بود. در یک نظام مستحکم دولت - ملت، این کار دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود و امکان موفقیت آن اندک است. اما در جهان عرب این سیاست از آن‌رو طبیعی و موفق بود که هویت‌های فرا - دولتی قدرتمند بودند. حتی در کشورهایی چون مصر زمان عبدالناصر که پان - عربیسم را بخاطر منافع ملی دستکاری می‌کردند؛ جنبش‌های پان - عربی، مستقل و متعدد و فرا رونده از حدود مرزها، تنها ابزار حکومت‌ها نبودند، به همان اندازه که عبدالناصر از این جنبش‌ها بهره می‌برد، آنها نیز از وجود او برای بهبود موقعیت داخلی خود استفاده کرده و در این راستا دائماً او را تحت فشار قرار می‌دادند تا برخلاف تشخیص عقلایی خویش، پایبندی مصر به این آرمان‌ها را افزایش دهند. تلاش برای از میدان به در کردن رهبران دیگر،

---

1. Michael Barnett

هنجارهای رفتاری خاص پان - عربی را ایجاد کرد: دولت‌ها با بالا بردن سطح معیارها در پی رهبری جریان پان- عربیسم بودند. دولت‌های پایبند به این هنجارها می‌توانستند در جمع پان- عربی باقی بمانند و دولت‌هایی که هنجارهای آنان را قبول نداشتند در آستانه‌ی سرنگونی قرار می‌گرفتند. حتی برای عبدالناصر نیز دشوار بود تا همه‌ی انتظارات طرفداران پان - عربیسم را بر آورده کند و همین امر او و رقبایش را در تکاپوی ناسیونالیستی علیه اسرائیل «به دامی انداخت» که باعث جنگ ۱۹۶۷ شد که هزینه‌ی گزافی برای منافع کشور در بر داشت.

رفتار متقابل رهبران، پان - عربیسم را «شالوده‌شکنی»<sup>۱</sup> کرد؛ اختلافات دولت‌ها بر سر مفهوم آن و شکست پروژه‌های اتحاد عربی و نهادهای جمعی عربی، باعث سرخوردگی و عدم تحرک توده‌ی عرب شد و بخشی از الزامات پان- عربی را از دوش رهبران این کشور برداشت. برعکس، استفاده‌ی رهبران جاه‌طلب از عربیسم برای متزلزل کردن رقبیان، احساس تهدید از جانب دیگر کشورهای عرب را دامن زد، تمایز میان دولت‌ها را تشدید کرد، و نخبگان دولتی را به تقویت هویت‌های دولتی مجزا و هنجار حاکمیت دولت جهت مشروعیت بخشیدن به دفاع از خود، سوق داد. به گفته‌ی بارنت نتیجه‌ی این کار «چندپاره‌گی هنجاری»<sup>۲</sup> بود. این هویت‌ها هنوز مورد تردیدند، اما آنقدر پیچیده و چندگانه شده‌اند که نمی‌توانند یکپارچه نخبگان دولتی را در هویت سیاست خارجی محدود کنند.<sup>۳</sup>

- 
1. Deconstruct
  2. Normative Fragmentation



تبیین فوق از افول پان-عربیسیم را باید از دو دیدگاه مورد توجه قرار داد: اول اینکه بی‌توجهی سازنده‌گرایی به قدرت، باعث می‌شود سازنده‌گرایان فراموش کنند تا چه حد افول پان-عربیسیم ناشی از نبرد قدرتی بود که باعث بروز جنگ‌های عمده‌ای چون جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل و دو جنگ خلیج فارس شد. در این جنگ‌ها نیروی نظامی (و نه افکار عمومی) مهم بود. در حالی که تهدید روزافزون موجودیت رژیم‌ها، آنها را ترغیب کرد سیاست خودیاری را بیشتر از هویت عربی در اولویت قرار دهند. آنچه صلح جداگانه‌ی انور سادات با اسرائیل را - که نمونه‌ی کلاسیکی از قربانی کردن منافع جمعی اعراب در راستای منطبق دولت است - مشروع کرد، توسل به ایده‌ی حاکمیت بود و باعث تسریع گذار دیگر دولت‌های عرب، که اکنون در مقابل اسرائیل آسیب‌پذیر می‌نمودند، به سیاست خودیاری شد.

مسئله‌ی دوم این است که هنوز پان-عربیسیم در سیاست‌گذاری خارجی تأثیری هر چند کم دارد، اما از آنجا که در بیشتر - اگر نگوییم همه - کشورهای عربی، هویت‌های دولتی کماکان جایگزین مناسبی برای هویت عربی نیستند، مشروعیت این نظام‌ها هنوز موکول به آن است که در ظاهر برای منافع عربی یا اسلامی کار کنند، و لذا از بعضی جهات، اسلام سیاسی جایگزین پان-عربیسیم شده است. بنابراین سیاست‌گذاران خارجی هنوز باید پیروی محض از منطبق دولت را مخفی کرده، توجیه نمایند یا حتی در آن تجدید نظر کنند. علاوه بر این آنگونه که سِلا<sup>۱</sup> نشان داده است، «دوگانگی» مزبور موجب ظهور نظام سران عرب شد، و گونه‌ای از اتحاد عربی را نهادینه کرد که با حاکمیت دولت‌ها سازگاری بیشتری داشت.<sup>[۲۴]</sup>

خلاصه، جهان عرب برخی ویژگی‌های یک «جامعه‌ی بین‌المللی»، اجتماعی را، که در قید قوانین و هنجارهاست، دارد؛ اما این اجتماع در حال حرکت به سوی ادغام با خاورمیانه‌ی بزرگ است؛ یعنی نظامی از دولت‌ها که عمدتاً بواسطه‌ی قدرت در منافع به یکدیگر متصل شده‌اند.<sup>۱۲۵</sup>

### تشکیل دولت و سیاستگذاری خارجی

ظرفیت دولت‌های خاورمیانه در مقابله با فشارهای چند سطحی محیط، بستگی به درجه‌ی انسجام درونی دارد که خود تابعی از سطح شکل‌گیری دولت است. اگر نخبگان دولتی بخواهند سیاست خارجی را هدایت کرده و به‌صورت عقلایی با مقتضیات بیرونی برخورد کنند، باید با استفاده از مشروعیت موجود و نیز نهادها به درجه‌ای مشخص از استقلال از خواست‌های داخلی دست یابند و در همان حال حداقل حمایت عمومی را حفظ کنند. رئالیسم، این ظرفیت [نخبگان] را بدیهی فرض می‌کند، حال آنکه در خاورمیانه شکل‌گیری دولت همواره یک معضل بوده و بحث‌های زیادی در مورد آن درگرفته است.

طرفداران «مدل آسیب‌پذیری داخلی» در سیاستگذاری خارجی، عوامل داخلی را مهم‌ترین تهدید رژیم‌های بی‌ثبات جهان سومی می‌دانند و معتقدند سیاست خارجی ابزار کلیدی حفظ بقا در داخل است. چه در شکل کسب مشروعیت داخلی از طریق ناسیونالیسم و چه در هیئت جلب حمایت خارجی در مقابل اعتراضات داخلی.<sup>۱۲۶</sup> این مدل، زمانی در خاورمیانه صادق است که دولت‌های منطقه فاقد هویت ملی مطمئن و مسئولیت‌پذیری دموکراتیک بوده

و از کمبود مشروعیت رنج ببرند. اما مدل مزبور اهمیت بسیار زیاد تهدیدات خارجی در سیاستگذاری خارجی را نادیده می‌گیرد.

محبوب‌ترین بدیل برای این مدل؛ یعنی «مدل رهبر مسلط»، فرض می‌کند رهبران - که در داخل با محدودیت‌های نهادی کمتری مواجه‌اند - می‌توانند ویژگی و خصوصیات شخصی خود - و ضعف‌هایشان - را در سیاست خارجی وارد کنند.<sup>۱۲۷</sup> اما این مدل یک خلاً داخلی را تصور می‌کند که حتی در جوامع اقتدارگرا هم می‌توان صحت آن را زیر سؤال برد، چون در این جوامع نیز ممکن است رهبران با محدودیت‌های داخلی غیررسمی، مانند نیاز به حفظ مشروعیت رژیم مواجه شوند. در دولت‌هایی که تصور می‌کنند امپریالیسم هم‌چنان یک تهدید است و رفاه و حقوق سیاسی چندانی وجود ندارد، مشروعیت به صورتی استثنایی به عملکرد سیاست خارجی وابسته می‌شود.

رهبران در مدل اول، خیلی ضعیف و در مدل دوم، خیلی قوی هستند. اما هر دو مدل فرض می‌کنند نهادهایی که رهبران را قادر سازد تا میان تقاضاهای داخلی و محدودیت‌های خارجی نوعی توازن برقرار کرده و سیاست خارجی را با قوت و کارآمدی هدایت کنند، وجود ندارد. گرچه بزرگنمایی این نکته می‌تواند گمراه‌کننده باشد. شواهد نشان می‌دهد دولت‌های خاورمیانه در مقایسه با دهه‌های اول پس از استقلال، به ثبات و دوام بیشتری رسیده‌اند.<sup>۱۲۸</sup> چند دهه دولت‌سازی در منطقه، نهادسازی را در حدی گسترش داده است که سیاست خارجی مستقیماً تحت تأثیر تعصبات بی‌حد و حصر رهبران عالی نباشد و کمتر از گذشته بر اثر آسیب‌پذیری‌های داخلی نوسان کند و لذا بیشتر